

الاندلسی (م. ۴۵۷ق.)، به کوشش احمد شاکر، بیروت، دار الفکر؛ **مختلف الشیعه**: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق؛ **المراسم العلویه**: سلار حمزة بن عبدالعزیز (م. ۴۴۸ق.)، به کوشش حسینی، قم، المجمع العالمی لاهل البيت (ع.ع.)، ۱۴۱۴ق؛ **مروج الذهب**: المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، به کوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ **المعتبر**: المحقق الحلی (م. ۶۷۶ق.)، به کوشش گروهی از فضلا، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴ش؛ **معجم لغة الفقهاء**: محمد قلعه‌جی، بیروت، دار النفائس، ۱۴۰۸ق؛ **معجم مقاییس اللغة**: ابن فارس (م. ۳۹۵ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ **المغنی**: ابن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بیروت، دار الكتاب العربی؛ **المفصل**: جواد علی، دار العلم للملایین، ۱۹۷۶م؛ **من لا یحضره الفقیه**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ **نیل الأوطار**: الشوکانی (م. ۱۲۵۵ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م؛ **وسائل الشیعه**: الحر العاملی (م. ۱۰۴ق.)، قم، آل البيت (ع.ع.)، ۱۴۱۴ق.

فريده منبری



## أصحاب صفه: ساکنان سایبانی در

### انتهای مسجد نبوی

صفه را همانند سقیفه یا سایبان دانسته‌اند.<sup>۱</sup>  
از ساکنان صفه نیز به اصحاب صفه، اهل

۱. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۹۵؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۱۷؛ «صفو»؛ تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۲۵؛ «صفو».

تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق؛ **تذکره الفقهاء**: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، قم، آل البيت (ع.ع.)، ۱۴۱۶ق؛ **تفسر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)**: القرطبی (م. ۷۱ق.)، به کوشش احمد عبدالعلیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ **تهذیب الاحکام**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش موسوی و آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ **جامع أحادیث الشیعه**: اسماعیل معزی ملابری، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ق؛ **جواهر الکلام**: النجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، به کوشش قوچانی و دیگران، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ **الخلاف**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش خراسانی و دیگران، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق؛ **دعائم الاسلام**: النعمان المغربی (م. ۳۶۳ق.)، به کوشش فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق؛ **السرائر**: ابن ادریس (م. ۵۹۸ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ **سنن الترمذی**: الترمذی (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش عبدالوهاب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ **السنن الكبرى**: البيهقي (م. ۴۵۸ق.)، بیروت، دار الفکر؛ **الشرح الكبير**: ابن قدامه (م. ۶۸۲ق.)، بیروت، دار الكتاب العربی؛ **صحیح البخاری**: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق؛ **صحیح مسلم**: مسلم (م. ۲۶۱ق.)، بیروت، دار الفکر؛ **العین**: خلیل (م. ۱۷۵ق.)، به کوشش المخزومی و السامرائی، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ **فقه القرآن**: الراوندی (م. ۵۷۳ق.)، به کوشش حسینی، قم، کتابخانه نجفی، ۱۴۰۵ق؛ **الکافی**: الكلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ **کشف الرموز**: الفاضل الآبی (م. ۶۹۰ق.)، به کوشش اشتهااردی و دیگران، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۸ق؛ **لسان العرب**: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ **المبسوط**: السرخسی (م. ۴۸۳ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **مجمع البیان**: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق؛ **المحلی بالآثار**: ابن حزم

الصفّه یا اصحاب المظلّه (سایبان نشینان) یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup> برخی پژوهشگران به پیروی از بعضی لغت‌شناسان متأخر، صفه را سکو دانسته‌اند<sup>۲</sup> که درست به نظر نمی‌رسد. در ضلع شرقی حرم مطهر نبوی که مکان نخست مسجد پیامبر بوده و روبه‌روی دیوار منزل حضرت فاطمه علیها السلام، امروزه قسمتی را به صورت سکوئی بلندتر ساخته و آن را صفه نام نهاده‌اند. آن‌جا را دکه الآغاوات نیز می‌گویند که پشتوانه‌ای ندارد.

در پی هجرت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان به یثرب و پیش از ساخته شدن مسجد نبوی، مهاجران بی‌همسر در خانه‌های انصار در قبا اقامت داشتند که با اقامتگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ابویوب انصاری فاصله بسیار داشت. این مهاجران پس از ساخته شدن مسجد نبوی، مقیم مسجد شدند. مناسب‌تر آن بود که آنان انتهای مسجد را برای قرار دادن وسایل و استراحت خود انتخاب کنند، به ویژه که سایبانی نیز در آن قسمت قرار داشت. از هنگام دقیق ساخت این سایبان، آگاهی در دست نیست. شاید در آغاز تأسیس مسجد و برای حفظ نمازگزاران از آفتاب سوزان مدینه، این سایبان ساخته شده و با تغییر قبله در سال دوم، در قسمت انتهایی و پشت به قبله مسجد قرار

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۱۹۶، ۲۳۲.

2. Encyclopedia of Islam, Ahl Al-Suffa.

گرفته باشد.<sup>۳</sup> برخی مساحت صفه را ۹۶ متر مربع تعیین کرده‌اند<sup>۴</sup> که پشتوانه‌ای ندارد. بر این اساس، ساکنان صفه همان ساکنان مسجد نبوی بودند که روزها به این سایبان پناه می‌بردند؛ ولی در شب می‌توانستند هر جای مسجد بخوابند.<sup>۵</sup> از این رو، شماری از فقیهان اهل سنت خواییدن در مسجد را برای غیر بومیان جایز شمرده‌اند.<sup>۶</sup> گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهد سکونت در مسجد و سایبان آن به مهاجران اختصاص نداشت.<sup>۷</sup> همچنین از حضور مشرکان قریشی به اسارت درآمده در نبرد بدر<sup>۸</sup> و مهمانان پیامبر در صفه نیز گزارشی در دست است.<sup>۹</sup>

فروستان مهاجر از مکه همچون بلال، خباب، صهیب، ابن مسعود، مقداد و عمار جزء نخستین ساکنان صفّه بوده‌اند.<sup>۱۰</sup> ابوذر نیز پس از هجرت به مدینه به سال سوم یا پنجم ق.<sup>۱۱</sup> و سلمان<sup>۱۲</sup> پیش از نبرد خندق و به سال پنجم ق.

۳. الطبقات، ج ۱، ص ۱۹۶؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۷۷؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۸.

۴. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۴.

۵. المصنف، صنعانی، ج ۱، ص ۴۲۱، ۴۲۳؛ قرب الاسناد، ص ۱۴۸.

۶. المجموع، ج ۲، ص ۱۷۳.

۷. المستدرک، ج ۳، ص ۲۰.

۸. الام، ج ۱، ص ۷۱؛ معرفة السنن و الآثار، ج ۲، ص ۲۵۷.

۹. بهجة النفوس، ص ۲۲۲.

۱۰. المستدرک، ج ۳، ص ۱۹-۲۰.

۱۱. الطبقات، ج ۴، ص ۱۶۸؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۲۱.

۱۲. الطبقات، ج ۴، ص ۶۰، ۶۳؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۹-۲۰.

همانند مهاجران صفه‌نشین در مسجد سکونت نداشتند؛ بلکه تنها با ساکنان صفه ارتباط داشتند و گاه و بیگاه در آنجا استراحت می‌کردند.

آمار ساکنان صفه پیوسته در حال تغییر بود و روند مهاجرت بر شمار ایشان می‌افزود. در برابر، عواملی چون مرگ و میر، شرکت در نبردها، شهادت، مسافرت، اشتغال به کار، و ازدواج از شمار آنان می‌کاست.<sup>۸</sup> این امر توجیه‌گر اختلاف منابع در گزارش آمار اهل صفه است؛ آماری چون ۹۲،<sup>۹</sup> ۱۳۰،<sup>۱۰</sup> ۱۵۰ و<sup>۱۱</sup> بیش از ۱۷۰.<sup>۱۲</sup> زبیدی نام ۹۲ تن از آن‌ها را در کتابچه‌ای به نام *تحفة اهل الزلفه فی التوسل باهل الصّفه* گرد آورده است.<sup>۱۳</sup> منابع متأخر اصحاب صفه را بدون ذکر نام ۴۰۰ تن دانسته‌اند.<sup>۱۴</sup>

#### ◀ وضع معیشتی ساکنان صفه:

تاریخ‌نگاران و راویان در وصف «اهل صفّه» همواره فقر و وضع آسف بار معیشتی آن‌ها را گزارش کرده و آنان را تهیدستان جامعه نبوی تصویر کرده‌اند.<sup>۱۵</sup> در دوره پیامبر ﷺ تا حدود

به این جمع پیوستند. اصولاً هر کس که در مدینه خانه یا طایفه‌ای نداشت، در صفه زندگی می‌کرد.<sup>۱</sup>

ساکنان بعدی صفه، نومسلمانان قبایل صحرائین بودند که بر اثر تهدیدهای موجود، دارایی و خانه‌های خود را رها کرده بودند تا در سایه امنیت مدینه، کنار دیگر مسلمانان، همنشین پیامبر گرامی ﷺ باشند. اعضای از بنو غفار<sup>۲</sup>، بنو سلیم<sup>۳</sup>، جهینه<sup>۴</sup>، اسلم<sup>۵</sup> و دیگر قبایل منطقه، در میان ساکنان صفّه حضور داشتند. منابع درباره ساکنان صفّه، آگاهی‌های پراکنده و ناچیزی را ثبت کرده‌اند. پیوستن ابوهریره، واثله بن اسقع و شماری دیگر از صفّه‌نشینان مورد توجه اهل سنت به صفّه، مربوط به هنگامی است که مکه فتح شده و پیامبر اصل مهاجرت را لغو کرده بود. برخی به اشتباه، عمده ساکنان صفّه را مهاجران قریشی دانسته‌اند.<sup>۶</sup> شماری از انصاریان را نیز ساکن صفه شمرده‌اند که از مشهورترین افراد آن‌ها می‌توان به جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خُدَری اشاره کرد.<sup>۷</sup> گویا این عده

۸. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۴۵.  
 ۹. المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۹۰؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۱۱.  
 ۱۰. عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۳.  
 ۱۱. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۷.  
 ۱۲. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۰.  
 ۱۳. الاعلام، ج ۸، ص ۹۷.  
 ۱۴. الکشاف، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۶.  
 ۱۵. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۱۹۶.  
 ۲. اسد الغابه، ج ۳، ص ۹۷-۹۸.  
 ۳. المستدرک، ج ۱، ص ۱۷۵.  
 ۴. المستدرک، ج ۳، ص ۲۰.  
 ۵. الطبقات، ج ۴، ص ۲۲۳.  
 ۶. الکشاف، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مبهمات القرآن، ج ۱، ص ۲۶۸.  
 ۷. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۴۲۵.

سال چهارم ق. فقر در میان عموم مهاجران و برخی انصار گزارش شده<sup>۱</sup> و تنها به اصحاب صفه اختصاص نداشت. اهل صفه نیز به فقیران محدود نمی‌شدند و در میان آنها، ثروتمندانی مانند عبدالرحمن بن عوف<sup>\*</sup> نیز حضور داشتند که مدت کوتاهی را در صفه گذراند.<sup>۲</sup> شاید یکی از ادله عمده این گونه گزارش به نقش روایانی همچون ابوهریره بازگردد که فقر ساکنان صفه را بیش از دیگر جنبه‌ها وصف کرده‌اند.<sup>۳</sup> اصولاً ابوهریره از سال هشتم ق. که مسلمان شد، در صفه سکونت یافت و تصویری روشن از وضعیت و جنبه‌های گوناگون آغازین صفه نداشت و هنگامی را که مهاجرانی چون بلال، مقداد و دیگر یاران پیامبر در آن حضور داشتند، درک نکرده بود. غذای اهل صفه بیشتر از خرما بود و کمتر نان یا گوشت نصیبشان می‌شد.<sup>۴</sup> آنان گاه در هر وعده دو خرما بیشتر نمی‌خوردند. حتی گاهی مدت‌های طولانی از بی‌غذایی به اجبار سنگ بر شکم می‌بستند یا روزه می‌گرفتند.<sup>۵</sup> اگر خرمای کافی در اختیارشان بود، به هر دو تن روزانه یک مُد خرما می‌رسید.<sup>۶</sup> در غیر این

صورت، ناچار بودند با چند خرما روز خود را سپری کنند.<sup>۷</sup> بر پایه گزارشی از عبدالله بن عمر، اهل صفه تا فتح خیبر به سال هفتم ق. معمولاً سیر نمی‌شدند.<sup>۸</sup>

درباره پوشاک ساکنان صفه نیز گزارش‌هایی همانند در دست است. نبود لباس موجب می‌شد گرد و غبار بر تنشان بنشیند و عرق را بر اندامشان خشک کند و نیازشان به شست‌وشو را بیفزاید.<sup>۹</sup> بر پایه گزارشی، گاه ۷۰ تن از اصحاب صفه لباسی کمتر از حد معمول داشتند، به گونه‌ای که در نماز همواره نگران پوشاندن عورت خویش بودند.<sup>۱۰</sup> بر پایه گزارشی دیگر، ۳۰ تن از ساکنان صفه با بالا تنه عریان پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌گزارند.<sup>۱۱</sup> از آن‌جا که بانوان پشت سر مردان به نماز می‌ایستادند، پیامبر برای رفع نگرانی اهل صفه در نماز، از زنان خواستند دیرتر از مردان سر از سجده بردارند و زودتر از آنان به سجده روند.<sup>۱۲</sup> آن‌ها گاه در حضور پیامبر ﷺ به دلیل نداشتن لباس کافی، خود را پشت دیگران

۷. مسند ابن راهویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ تاریخ دمشق، ج ۶۷، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۸. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۸۳؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۴۳۵.

۹. تاریخ دمشق، ج ۶۲، ص ۳۵۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۸۵.

۱۰. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۱۱. الطبقات، ج ۱، ص ۱۹۶؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۳.

۱۲. صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۲۷۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۹۴.

۱. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۱.

۲. الاصابه، ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۳.

۳. شیخ المصیره، ص ۵۲.

۴. المستدرک، ج ۳، ص ۱۶؛ تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۹۰-۳۹۱.

۵. جامع البیان، ج ۲۸، ص ۵۲.

۶. مسند احمد، ج ۴، ص ۵۴۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۸۹.

پیامبر ﷺ ساکنان صفه و عموم تهیدستان را از گدایی بازمی‌داشت. در آیه ۲۷۳ بقره/۲ که در همین زمینه نازل گشته، از مؤمنان خواسته شده در کمک کردن کوتاهی نکنند و گمان مبرند کسی که درخواست نمی‌کند، نیازمند نیست.<sup>۸</sup> بر پایه گزارشی، سعد بن عباده، از بزرگان خزرج، هر شب ۸۰ تن از اصحاب صفه را اطعام می‌کرد.<sup>۹</sup> گویا این گزارش درباره موارد ویژه است. گروهی از انصار در فصل برداشت محصول، مقداری خرما به مسجد می‌آوردند و شاخه‌های آن را می‌آویختند.<sup>۱۰</sup> به روایتی از امام باقر (ع) یکی از انصار در برابر پاداش اخروی ذکری که از پیامبر ﷺ آموخت، محصول باغ خود را به اهل صفه اختصاص داد.<sup>۱۱</sup> در داستانی مشهور، پیامبر ﷺ یکی از اصحاب صفه را برای اطعام نزد مردی از انصار فرستاد. چون در خانه آن انصاری غذایی اندک بود، از همسرش خواست فرزندش را بخواباند تا درخواست غذا نکند. خود نیز چراغ را خاموش کرد تا آن مهمان دریابد که صاحب خانه غذا نخورده است.<sup>۱۲</sup> برخی از جوانان انصاری نیز درآمد خارکنی را

پنهان می‌کردند.<sup>۱</sup> برخی مستمندان صفه گاهی برای رهایی از سرما در فصل زمستان به حفره‌ها پناه می‌بردند.<sup>۲</sup> برای بهبود وضع معیشت صفه‌نشینان راهکارهای گوناگون دنبال شد. گاه به آن‌ها پارچه هدیه می‌دادند.<sup>۳</sup> هرگاه غذایی به پیامبر می‌رسید، آن را میان اهل صفه پخش می‌کرد و اگر هدیه بود، پیامبر ﷺ خود نیز از آن می‌خورد.<sup>۴</sup> ایشان برای اطعام اصحاب صفه از نمازگزاران نماز عشا مدد می‌جست و برخی را نیز خود به خانه می‌برد.<sup>۵</sup> او می‌فرمود: هرکس غذایی برای دو تن کافی است، يك تن؛ و هرکس برای چهار نفر غذا دارد، دو تن از اصحاب صفه را اطعام کند.<sup>۶</sup> با این همه، گاه برخی از اهل صفه مدت‌ها گرسنه می‌ماندند و ناچار به پیامبر ﷺ پناه می‌بردند. داستان‌های گوناگون از کرامت‌های پیامبر ﷺ در اطعام شماری از اصحاب صفه با غذایی اندک که پیامبر، خود، تهیه می‌کرد، گزارش شده است.<sup>۷</sup>

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲. جامع البیان، ج ۲۸، ص ۵۲.

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۵۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴.

۴. الطیقات، ج ۱، ص ۲۹۶.

۵. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۹۸.

۶. تاریخ دمشق، ج ۳۵، ص ۲۵؛ البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۸۶.

۷. مسند احمد، ج ۴، ص ۵۴۴؛ المستدرک، ج ۴، ص ۱۱۸؛ مجمع

الروائد، ج ۸، ص ۳۰۹-۳۰۵.

۸. جامع البیان، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۶-۶۶۷.

۹. تاریخ دمشق، ج ۲۰، ص ۲۶۲؛ الاصابه، ج ۳، ص ۵۶.

۱۰. تاریخ دمشق، ج ۶۷، ص ۳۱۹.

۱۱. الامالی، صدوق، ص ۲۷۰.

۱۲. المستدرک، ج ۴، ص ۱۴۵؛ اسباب النزول، ص ۳۵۶.

مربوط دانسته‌اند. البته نگارندگان شأن نزول، بر اثر کمبود آگاهی، گزارش‌های چندان ذیل آن آیات ارائه نکرده‌اند. از اندک شأن نزول‌های گزارش شده در این زمینه که اشاره‌ای روشن به اصحاب صفه دارد، روایت‌هایی است که ذیل آیات ۲۷۱ و ۲۷۳ بقره/۲ آمده‌اند. در این آیات، صدقه به تهیدستان مهاجر اختصاص یافته که به سبب ایمانشان در موطن خود ایمن نبودند و به مدینه مهاجرت کردند و نمی‌توانستند کار کنند.<sup>۹</sup>

راهکار دیگر پیامبر برای سامان گرفتن اصحاب صفه، تشویق آنان به ازدواج بود. در این زمینه، می‌توان به ازدواج بلال حبشی با خواهر عبدالرحمن بن عوف اشاره کرد که توان مالی خوبی داشت.<sup>۱۰</sup> اما این گونه انتخاب همواره ممکن نبود. برخی از اصحاب صفه با مشاهده بی‌میلی مردان یثرب به ازدواج با زنان توانمندی که پیشینه روسپی‌گری در این شهر داشتند، ازدواج با آن‌ها را پیشنهاد می‌کردند. با نزول آیه ۳ نور/۲۴ خداوند آنان را از این کار بازداشت.<sup>۱۱</sup>

یکی دیگر از منابع تأمین هزینه‌های اهل صفه، به ویژه در پنج سال دوم حکومت

به مستمندان صفه می‌بخشیدند.<sup>۱</sup> شماری از انصار، عهده‌دار اطعام برخی از اصحاب صفه شده بودند.<sup>۲</sup> داستان‌هایی نیز از اطعام برخی از جانب زنان انصار از جمله ام سلیم یا ام مالک در دست است.<sup>۳</sup> پس از تولد حسنین، پیامبر به وزن تقریبی موهای آن دو، نقره صدقه داد تا برای اصحاب صفه هزینه شود.<sup>۴</sup> گاه فاطمه علیها السلام سهم همسرش از غنیمت‌های نبرد را به آن‌ها صدقه می‌داد.<sup>۵</sup> امیر مؤمنان علیه السلام نیز پنهانی به آنان یاری می‌رساند.<sup>۶</sup> خباب نیز که پیشتر در صفه بود، پس از ازدواج تنها یک گوسفند داشت و سفارش کرد برای دوشیدن، آن را نزد اهل صفه ببرند.<sup>۷</sup>

با توجه به فقر اهل صفه، برخی صفه را «خانه صدقه‌گیران» دانسته‌اند.<sup>۸</sup> در نتیجه، همه آیات مدنی را که در آن‌ها به صدقه، مساکین، فقیران و انفاق اشاره شده، به ساکنان صفه

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۵؛ المنازی، ج ۱، ص ۳۴۷؛ الطبقات، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۴۰.

۳. الاحادیث الطوال، ص ۱۳۰؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۹.

۴. مسند احمد، ج ۷، ص ۵۳۷؛ المناقب، کوفی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ السنن الکبری، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

۵. مکارم الاخلاق، ص ۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۵۱۲.

۶. المناقب، کوفی، ج ۲، ص ۸۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۸.

<http://www.maarefquran.com/maarefLibrary/templates/farsi/.dmaarefbooks/Books/3/46.htm> - - ftnref75 :

۷. الطبقات، ج ۸، ص ۲۲۶.

۸. تاریخ دمشق، ج ۶۷، ص ۳۲۰.

۹. الکشاف، ج ۱، ص ۳۱۸؛ غررالبیان، ص ۲۲۲.

۱۰. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۹۵.

۱۱. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۹۴؛ اسباب النزول، ص ۲۶۳؛ مجمع

البیان، ج ۷، ص ۱۹۷.

آموخت.<sup>۵</sup> گزارش‌های گوناگون درباره نگارش سخنان پیامبر آمده است.<sup>۶</sup> بسیاری از جوانان انصاری شیفته پیامبر ﷺ همواره در مسجد کنار ایشان بودند.

هفتاد تن از انصار چنان قرآن آموخته بودند که لقب قاری داشتند<sup>۷</sup> و حضور مفسران مشهور میان اصحاب صفه همچون ابوسعید خدری انصاری، ابن مسعود، و عبدالله عمرو پیامد این برنامه بود. شکل‌گیری مجموعه جوانان انصاری آشنا با قرآن نشان می‌دهد که اینان در مسجد و بیشتر در سایبان آن، قرآن حفظ کردند و به قاری مشهور شدند. پیامبر هر نومسلمان مهاجر به مدینه را به یکی از انصار می‌سپرد تا او را با دین و قرآن آشنا کند.<sup>۸</sup> بر پایه درخواست برخی سران قبیله بنی‌عامر از پیامبر ﷺ ایشان جمعی از انصار را برای تبلیغ اسلام به نجد فرستاد.<sup>۹</sup> همچنین گفته شده که حدود ۲۰ روز چند تن از جوانان قبیله بنی‌لیث نزد پیامبر بودند.<sup>۱۰</sup> دلیل کافی برای حضور این گروه در صفه وجود ندارد؛ اما مکانی مناسب‌تر از آن برای آموزش یا اقامت آن‌ها نمی‌توان در

پیامبر ﷺ در مدینه، غنیمت‌های به دست آمده در نبردها و درآمدهای حاصل از اموال خالص پیامبر ﷺ مانند اموال بنی‌نضیر\* بود. بر پایه آیات سوره حشر، خداوند جنگجویان را بر اثر نقش اندکشان در نبرد بنی‌نضیر، از غنیمت محروم کرد و همه اموال به دست آمده را به صورت خالص در اختیار پیامبر نهاد تا از آن برای خویشاوندان، ایتام، بیچارگان و در راه ماندگان هزینه کند؛ فقیران مهاجری که از کاشانه و دارایی خود دور مانده بودند.<sup>۱</sup>

#### ◀ آموزش تعالیم دینی: از آن‌جا که

بسیاری از پیروان پیامبر گرفتار کارهای روزمره خود بودند<sup>۲</sup>، حضور مهاجران مجرد در مسجد فرصتی در اختیار پیامبر نهاد تا برای گسترش فرهنگ و آموزه‌های اسلامی از آن‌ها بهره‌برد.<sup>۳</sup> ایشان در آغاز با بهره‌گیری از سیاست‌های تشویقی، انگیزه آنان را بیدار ساخت و آموختن تعالیم دینی را بر هر کار دیگر برتر شمرد.

بر پایه روایتی، آموختن هر آیه از قرآن در مسجد از کسب يك شتر دوکوهانه پروار و بسیار مرغوب برتر است.<sup>۴</sup> در گزارشی آمده که عبادة بن صامت به آن‌ها خواندن و نوشتن

۵. مسند احمد، ج ۶ ص ۴۳۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۵، ص ۹۸؛ المستدرک، ج ۲، ص ۴۸.

۶. الحد الفاضل، ص ۳۷۸؛ الکامل، ج ۱، ص ۲۲.

۷. المغازی، ج ۱، ص ۳۴۷؛ الطبقات، ج ۳، ص ۳۹۰.

۸. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۴۸۷.

۹. المغازی، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ زاد المسیر، ج ۲، ص ۲۸.

۱۰. الطبقات، ج ۷، ص ۳۱؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۵.

۱. جامع البیان، ج ۲۸، ص ۴۶، ۵۴.

۲. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. فتح الباری، ج ۶ ص ۴۳۰.

۴. الامالی، طوسی، ص ۳۵۷.

نظر گرفت؛ زیرا بعید می‌نماید که پیامبر آموزش‌هایی ویژه برای این گروه در نظر گرفته باشد. به نظر می‌آید ایشان از یاران صفه‌نشین خود برای تعلیم این جماعت بهره برده است. این گروه سپس مأمور شدند در میان قوم خود نماز را برپا و آن‌ها را با اسلام آشنا کنند.<sup>۱</sup>

#### ◀ وارسنگی اهل صفه: الگوپذیری

برخی اصحاب صفه از پیامبر همانند بی‌توجهی به دنیا، داشتن معیشت دشوار، تزکیه نفس و تقرب به خداوند، باعث شد در دوره‌های بعد، صاحبان گرایش‌های اخلاقی و عرفانی در جهان اسلام، عملکرد خود را به اهل صفه نسبت دهند<sup>۲</sup> و آنان را «اولیاء الله» بخوانند.<sup>۳</sup> اگر بتوان پذیرفت که حفظ سخنان پیامبر و روایت آن از سوی یاران وی تحت تأثیر نوع علایق و روحیات آن‌ها بوده است، می‌توان روایت‌هایی با مضامین سلوکی عرفانی را از جانب برخی اصحاب صفه، دلیلی بر گرایش‌های آن‌ها دانست. در این روایت‌ها به برگزاری مجلس ذکر<sup>۴</sup>، سجود طولانی<sup>۵</sup>، خواندن نماز وداع<sup>۶</sup>، رقت قلب، تفکر،

گریه<sup>۷</sup>، بسنده کردن به پایین‌ترین سطح زندگی<sup>۸</sup>، توجه به حقیقت ایمان، رضایت از خواست خدا<sup>۹</sup> و... تأکید شده است.

جمعی از اصحاب پیامبر ﷺ که بیشتر آن‌ها از اهل صفه بودند، بر اثر سخنان پیامبر درباره زهد و توجه به آخرت، تصمیم گرفتند با نخوابیدن بر جای نرم، پوشیدن لباس خشن، نخوردن گوشت، ترک روابط جنسی، و بهره نبردن از بوی خوش، همچون راهبان مسیحی از دنیا روی گردانند. آنان تصمیم داشتند روزها را روزه بدارند و شب‌ها را به عبادت سپری کنند. چون پیامبر ﷺ از تصمیم آنان آگاهی شد، آن‌ها را از این کار بازداشت و سیره عملی خود را معیار و الگوی مناسب رفتار آن‌ها دانست.<sup>۱۰</sup>

بر پایه روایتی، منظور از صالحان در آیه ۶۹ نساء/۴ که در کنار پیامبران، صدیقین و شهدا جزء نعمت یافتگان دانسته شده‌اند، جمعی از اصحاب صفه از جمله سلمان، ابوذر، صهیب، بلال، خباب و عمار هستند.<sup>۱۱</sup> درباره مقام برخی از ساکنان صفه،

۱. الطیقات، ج ۷، ص ۳۱؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. تاریخ دمشق، ج ۵۶، ص ۱۶۲.

۴. تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۳۱۷؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۹۳؛ کنز

العمال، ج ۱۵، ص ۸۲۸.

۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۲؛ سبیل السلام، ج ۲، ص ۳.

۶. مسند احمد، ج ۶ ص ۵۷۳؛ الامالی، طوسی، ص ۵۰۸.

۷. الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۹۸.

۸. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۱۲۶؛ المستدرک، ج ۴،

ص ۳۱۷.

۹. حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۸، ۱۵، ۱۸.

۱۰. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۴-۱۷؛ اسباب النزول، ص ۱۶۹؛ مجمع

البیان، ج ۳، ص ۳۶۴.

۱۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۷.



جا رسیده‌ام که طلا و سنگ برایم یکسان است. پیامبر او را آزاد شده دانست.<sup>۸</sup> در گزارشی از ابوذر، پیامبر ﷺ از وضع معنوی و بی‌توجهی آنان به دنیا اعلام رضایت کرد و تنها کسانی را در آخرت به خود نزدیک دانست که پس از او نیز این حالت را حفظ کنند.<sup>۹</sup> ابوذر در دوره خلافت عثمان، به پشتوانه این سخن رسول خدا، به برخی از یاران دیرین پیامبر ﷺ به سبب دنیاخواهی شان اعتراض کرد.<sup>۱۰</sup> ابن ابی‌الحدید صفه‌نشینان را عابدانی دانسته که زهد و شجاعت، ویژگی اصلی آنها بود.<sup>۱۱</sup>

دل نبستن به دنیا در دوره پیامبر ﷺ که هنوز بیشتر مسلمانان در فقر به سر می‌بردند، در حضور فعال در نبردها، شجاعت و شهادت‌طلبی نمایان می‌شد.

◀ **جهاد صفه‌نشینان:** مشهور است که در رویداد بئر معونه\* به سال چهارم ق. ۷۰ تن به شهادت رسیدند که برخی از آنان در زمره اصحاب صفه بودند.<sup>۱۲</sup> با شهادت این گروه، آیه ۱۶۹ آل عمران/۳ نازل شد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ

روایت‌های گوناگون در دست است. پیامبر ﷺ بهشت را مشتاق دیدار برخی از آنها دانست.<sup>۱</sup> بر پایه روایتی، خداوند از پیامبر ﷺ خواست به برخی از آنها عشق بورزد.<sup>۲</sup> در گزارشی دیگر، خشم بعضی از آنان با غضب الهی برابر دانسته شده که از بلندی مقام و مهار نفس اماره آنها خبر می‌دهد.<sup>۳</sup> در جای دیگر، آنان «ضیوف اسلام» لقب یافته‌اند.<sup>۴</sup> در برابر رضایت برخی از یاران صفه از معیشت خود که حاکی از عمق ایمان آنها بود، پیامبر ﷺ به آنها وعده داد که در آخرت همنشین او باشند.<sup>۵</sup> در این میان، هرگاه پیامبر کمک‌هایی دریافت می‌کرد، آن را نخست میان ساکنان ناراضی صفه قسمت می‌نمود و از دیگران به این سبب عذر می‌خواست.<sup>۶</sup>

پیامبر ﷺ رفاه اصحاب پس از رحلت خود را پیش‌بینی نمود و تصریح کرد که امروزشان از فردایشان بهتر است.<sup>۷</sup> از این سخن برمی‌آید که ایشان نگران دل بستن یارانش به دنیا بوده است. روزی یکی از اصحاب صفه گفت: بدان

۱. مسند ابی یعلی، ج ۵، ص ۱۶۶؛ الخصال، ص ۳۰۳.

۲. تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۱۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۳. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۷۳؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۹۱.

۴. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۰.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷۶؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۷.

۶. الکافی، ج ۳، ص ۵۵۰.

۷. السنن الکبری، ج ۳، ص ۴۷۲.

۸. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۱۵.

۹. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷۶.

۱۰. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۷۴؛ الاصابه، ج ۷، ص ۱۰۸.

۱۱. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۹۶.

۱۲. تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۱۹۰؛ البده و التاریخ، ج ۴، ص ۲۱۱؛

مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۰.

الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ<sup>۱</sup> بسیاری از صفّه‌نشینان، خواهان حضور در سرّیه ذات السلاسل بودند و بر اساس قرعه، ۸۰ تن از ایشان در این نبرد شرکت کردند.<sup>۲</sup> در گزارشی از حضور آن‌ها در غزوه ذات الرقاع سخن به میان آمده که شش تن از آن‌ها که پای‌افزار نداشتند، پاهای برهنه خود را با پارچه بسته بودند.<sup>۳</sup> در غزوه تبوک به سال نهم ق. که پیامبر ﷺ با کمک و انفاق مسلمانان توانست سپاه خود را آماده کند، بسیاری از اهل صفّه، از دیگران توشه و تجهیزات گرفتند و با سپاه همراه شدند.<sup>۴</sup> اما برخی که حمایت‌گری نیافتند و فقرشان مانع حضورشان در جهاد شد، غم‌زده گریستند.<sup>۵</sup>

◀ **صفّه و تصوف:** در سده‌های چهارم و پنجم ق. تصویر دیگری از صفّه از سوی مشایخ تصوف ارائه شده است. از دیدگاه مونتگمری وات، این تصویر از اوایل سده سوم ق. رواج یافته و در گزارش‌های پیش از آن پیشینه ندارد.<sup>۶</sup> بر پایه این تصویر، اهل صفّه ۴۰۰ تن بودند که در صفّه مسجد پیامبر سکونت داشتند و برای عبادت، جهاد و

آموزش فراغت یافته بودند. آن تهیدستان خوش‌قلب از دنیا و کسب و کار دست شسته بودند.<sup>۷</sup> سه‌روردی همایش یاران پیامبر را در مسجد به حضور صوفیان در خانقاه‌ها برای ذکر و عبادت و تعلم تشبیه کرده است.<sup>۸</sup> مؤلفان صوفی‌منش در تشابه صوفیان و اصحاب صفّه فراوان سخن گفته‌اند. میدی‌خشیت، علم، اخلاص، صداقت، شوریده‌حالی، آسودگی باطن، و سازگاری با درویشی و تهیدستی را از عناصر مشترک این دو گروه شمرده است.<sup>۹</sup> برخی نیز ترك وطن، ترك دنیا و سیاحت، بسنده کردن به خوراک و پوشاک اندک و ترك مالکیت را برجسته‌ترین وجوه همانندی این دو گروه دانسته‌اند.<sup>۱۰</sup> از این رو، آنان اصحاب صفّه را از شماری دیگر از یاران پیامبر والاتر می‌شمردند. آنان رفتار محبت‌آمیز پیامبر با اصحاب صفّه را نشان اهمیت ایشان می‌دانند<sup>۱۱</sup> و در تأیید این مدعا، آیه «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ» را عتابی می‌دانند که خداوند برای نشان دادن اهمیت آنان، بر پیامبر روا داشت.<sup>۱۲</sup> این دیدگاه اعتراض ابن تیمیه را که به برتری عَشْرَه مبشره باور دارد، برانگیخته

۷. کشف المحجوب، ص ۲۵.

۸. عوارف المعارف، ص ۵۶-۵۷.

۹. کشف الاسرار، ج ۳، ص ۳۶۹.

۱۰. شرح التعرف، ج ۳، ص ۱۱۰۳-۱۱۰۵.

۱۱. اللمع، ص ۱۸۳.

۱۲. کشف المحجوب، ص ۱۰۵.

۱. جامع البیان، ج ۴، ص ۲۳۱؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۰-۸۸۱.

۲. نهج الحق، ص ۱۹۳؛ تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۸۴۰.

۳. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۰.

۴. اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۹۹.

۵. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۱۸؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۸.

6. Encyclopedia of Islam, Ahl Al-Suffa.

نبرد به منزله کوشش سیاسی - نظامی، گرایش‌های دنیاطلبانه برخی از آن‌ها به ویژه پس از رحلت پیامبر، و... را نادیده گرفته و همه اهل صفة را انسان‌هایی برگزیده دانسته‌اند. اما نمی‌توان تزکیه و ایمانی عمیق را در میان همه آنان جست؛ زیرا گزارش‌ها نشان می‌دهند که برخی از اهل صفة زندگی زاهدانه خود را قدر نمی‌دانستند.<sup>۵</sup> توجه ابن عربی به یاران صُفَّه و تأکید بیشتر او بر سلمان فارسی و جای دادنش در شمار معصومان<sup>۶</sup> را می‌توان در همین جهت تحلیل کرد. گرایش‌های عرفانی صوفیان به دیگر اصحاب چون اویس قرنی نشان از آن دارد که ملازمتی میان صُفَّه و تصوّف نیست.

#### ◀ منابع

آثار اسلامی مکه و مدینه: رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۶ ش؛ *اتحاف السادة المتقين*: محمد بن محمد الحسینی، به کوشش الزهری، مصر، دار الفکر، ۱۳۱۱ ق؛ *الاحادیث الطوال*: الطبرانی (م. ۳۶۰ ق)، به کوشش مصطفی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق؛ *اسباب النزول*: الواحدی (م. ۴۶۸ ق)، به کوشش ایمن صالح، قاهره، دار الحدیث؛ *الاستیعاب*: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ ق)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ *اسد الغابه*: ابن اثیر (م. ۶۳۰ ق)، به کوشش علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ *الاصابه*:

است. او چنین باوری را ضلالت و گمراهی می‌شمرد.<sup>۱</sup> درباره وجه نام‌گذاری «صوفیان» و «تصوف» برخی این واژه را برگرفته از صُفَّه مسجد پیامبر دانسته‌اند که از لحاظ واژگانی با اشکالاتی روبه‌رو است و خود صوفیان نیز بدان اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup> فرقه‌های صوفی با عنایت به اهل صفة، آیاتی را که در شأن آنان نازل شده نیز تحلیل کرده‌اند. از جمله در تفسیر آیه ۲۷۳ بقره/۲: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ دیدگاه‌های گوناگون ارائه نموده‌اند. برخی این ۴۰۰ تن را کسانی دانسته‌اند که بر اثر اشتغال به جهاد نمی‌توانستند به کوشش اقتصادی بپردازند. دیگران سبب این امر را اشتغال به عبادت خدا دانسته‌اند.<sup>۳</sup> برخی صوفیان که به کسب و کار اعتقاد ندارند<sup>۴</sup> نیز اشتغال اهل صفة به تلاش اقتصادی را مخل به توکل آنان دانسته‌اند.

پیدا است که صوفیان از عملکرد اصحاب صُفَّه به منزله توجیهی برای هنجارهای خود بهره گرفته‌اند. از این رو، دسته‌ای از گزارش‌ها چون اعتراض اصحاب صُفَّه به وضع معیشتی خود، کارکردهای گوناگون صُفَّه، نوسان آمار صُفَّه، آرزوی معیشتی بهتر، حضور آن‌ها در

۱. مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۵۶-۵۷.

۲. عوارف المعارف، ص ۵۶-۵۷، ۸۴.

۳. *اتحاف السادة المتقين*، ج ۹، ص ۲۷۲.

۴. *کشف المحجوب*، ص ۲۵، ۱۰۵؛ شرح التعرف، ج ۳، ص ۱۱۰۳-۱۱۰۵.

۵. نک: تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۶.

۶. *الفتوحات المکیه*، ج ۳، ص ۲۲۳؛ و نیز نک: ص ۲۲۷-۲۴۲.

ابن حجر العسقلاني (م. ٨٥٢ق)، به كوشش  
 على محمد و ديگران، بيروت، دار الكتب  
 العلميه، ١٤١٥ق؛ الاعلام: الزركلى  
 (م. ٣٩٦ق)، بيروت، دار العلم للملايين،  
 ١٩٩٧م؛ الام: الشافعي (م. ٢٠٤ق)، به كوشش  
 محمد زهرى، بيروت، دار المعرفه؛ الامالى:  
 الطوسى (م. ٤٦٠ق)، قم، دار الثقافه، ١٤١٤ق؛  
 الامالى: الصدوق (م. ٣٨١ق)، قم، البعثه،  
 ١٤١٧ق؛ بحار الانوار: المجلسى (م. ١١٠ق)،  
 بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق؛ البدء  
 و التاريخ: المطهر المقدسى (م. ٣٥٥ق)، بيروت،  
 دار صادر، ١٩٠٣م؛ البدايه و النهايه: ابن كثير  
 (م. ٧٧٤ق)، به كوشش على محمد و عادل  
 احمد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛  
 بهجة النفوس و الاسرار: عبدالله بن عبدالملك  
 البكرى، به كوشش محمد شوقى، رياض، مكتبة  
 الملك فهد، ١٤٢٥ق؛ تاج العروس: الزبيدى  
 (م. ١٢٠٥ق)، به كوشش على شيرى، بيروت،  
 دار الفكر، ١٤١٤ق؛ تاريخ المدينة المنوره: ابن  
 شهبه (م. ٢٦٢ق)، به كوشش شلتوت، قم، دار  
 الفكر، ١٤١٠ق؛ تاريخ بغداد: الخطيب البغدادى  
 (م. ٤٦٣ق)، به كوشش عبدالقادر، بيروت، دار  
 الكتب العلميه، ١٤١٧ق؛ تاريخ مدينة دمشق:  
 ابن عساكر (م. ٥٧١ق)، به كوشش على شيرى،  
 بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ تاريخ و آثار  
 اسلامى مكه مكرمه و مدينه منوره: اصغر  
 قائدان، تهران، مشعر، ١٣٨٦ش؛ تأويل الآيات  
 الظاهره: سيد شرف الدين على الحسينى  
 الاسترآبادى (م. ٩٦٥ق)، به كوشش استاد ولى،  
 قم، نشر اسلامى، ١٤٠٩ق؛ تفسير قرطبى  
 (الجامع لاحكام القرآن): القرطبى (م. ٧١ق)،  
 بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق؛  
 تهذيب الكمال: المزى (م. ٧٤٢ق)، به كوشش  
 بشار عواد، بيروت، الرساله، ١٤١٥ق؛ جامع  
 البيان: الطبرى (م. ٣١٠ق)، به كوشش صدقى

جميل، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ الجامع  
 الصغير: السيوطى (م. ٩١١ق)، بيروت، دار الفكر،  
 ١٤٠١ق؛ حلية الاولياء: ابونعيم الاصفهاني  
 (م. ٤٣٠ق)، بيروت، دار الكتاب العربى،  
 ١٤٠٥ق؛ الخصال: الصدوق (م. ٣٨١ق)، به  
 كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٦ق؛ زاد  
 المسير: ابن الجوزى (م. ٥٩٧ق)، به كوشش  
 محمد عبدالرحمن، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ق؛  
 سبل السلام: الكحلانى (م. ١١٨٢ق)، مصر،  
 مصطفى البابى، ١٣٧٩ق؛ سنن ابن ماجه: ابن  
 ماجه (م. ٢٧٥ق)، به كوشش محمد فؤاد،  
 بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٥ق؛  
 السنن الكبرى: البيهقى (م. ٤٥٨ق)، بيروت، دار  
 الفكر، ١٤١٦ق؛ سنن النسائى: النسائى  
 (م. ٣٠٣ق)، به كوشش صدقى جميل، بيروت،  
 دار الفكر، ١٤١٨ق؛ سير اعلام النبلاء: الذهبى  
 (م. ٧٤٨ق)، به كوشش گروهى از محققان،  
 بيروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ السيرة النبويه: ابن  
 هشام (م. ٢١٨/٢١٣ق)، به كوشش السقاء و  
 ديگران، بيروت، دار المعرفه؛ شرح التعرف  
 لمذهب اهل التصوف: اسماعيل مستملى، به  
 كوشش محمد روشن، تهران، اساطير،  
 ١٣٦٦ش؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد  
 (م. ٤٥٦ق)، بيروت، اعلمى، ١٤١٥ق؛ شواهد  
 التنزيل: الحاكم الحسكائى (م. ٥٠٦ق)، به  
 كوشش محمودى، تهران، وزارت ارشاد،  
 ١٤١١ق؛ شيخ المضيورة ابوهريره: محمود  
 ابوريته، بيروت، اعلمى، ١٩٦٩م؛ صحيح ابن  
 خزيمة: ابن خزيمة (م. ٣١١ق)، به كوشش  
 محمد مصطفى، المكتب الاسلامى، ١٤١٢ق؛  
 صحيح البخارى: البخارى (م. ٢٥٦ق)، به  
 كوشش بن باز، بيروت، دار الفكر، ١٤١٨ق؛  
 صحيح مسلم: مسلم (م. ٢٦١ق)، بيروت، دار  
 الفكر: الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ٢٣٠ق)،  
 به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب

العلميه، ۱۴۱۸ق؛ عوارف المعارف: عبدالقاهر السهروردي (م. ۶۳۲ق.)، به كوشش سمير شمس، دار صادر، ۱۴۳۱ق؛ عيون الاثر: ابن سيد الناس (م. ۷۳۴ق.)، بيروت، مؤسسة عزالدين، ۱۴۰۶ق؛ غرر التبيان: بدرالدين الحموي (م. ۷۳۳ق.)، به كوشش عبدالجواد خلف، دمشق، دار قتيبه، ۱۴۱۰ق؛ فتح الباري: ابن حجر العسقلاني (م. ۸۵۲ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ فتوح البلدان: البلاذري (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش محمد رضوان، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۳۹۸ق؛ الفتوحات المكيه: محيي الدين بن العربي (م. ۶۳۸ق.)، به كوشش عثمان يحيى، قاهره، الهيئة المصريه، ۱۴۰۵ق؛ قرب الاسناد: الحميري (م. قرن ۳ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ق؛ كشف المحجوب: علي الجلالي الهجویری (م. ۵۰۰-۴۸۱ق.)، به كوشش تسيحي، لاهور، مركز تحقيقات فارسى ايران در پاکستان، ۱۴۱۶ق؛ الكافي: الكليني (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ الكامل في ضعفاء الرجال: عبدالله بن عدی (م. ۳۶۵ق.)، به كوشش غزاوی، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ الكشاف: الزمخشري (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ كشف الاسرار: ميبدی (م. ۵۲۰ق.)، به كوشش حكمت، تهران، امير كبير، ۱۳۶۱ش؛ كنز العمال: المتقي الهندي (م. ۹۷۵ق.)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ اللّمع: ابونصر السراج الطوسي (م. ۳۷۸ق.)، به كوشش عبدالحليم وطه عبدالباقي، مصر، دار الكتب الحديثه، ۱۳۸۰ق؛ مبهمات القرآن: بلنسي (م. ۷۸۲ق.)، به كوشش القاسمي، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ۱۴۱۱ق؛ مجمع البحرين: الطريحي (م. ۱۰۸۵ق.)، به كوشش الحسيني، تهران، فرهنگ اسلامي،

۱۴۰۸ق؛ مجمع البيان: الطبرسي (م. ۵۴۸ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مجمع الزوائد: الهيتمي (م. ۸۰۷ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۲ق؛ مجموع الفتاوى: ابن تيميه (م. ۷۲۸ق.)، به كوشش عبدالرحمن، مكتبة ابن تيميه؛ المجموع شرح المهذب: النووي (م. ۶۷۶ق.)، دار الفكر؛ مستدرک الوسائل: النوري (م. ۱۳۲۰ق.)، بيروت، آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق؛ المستدرک على الصحيحين: الحاكم النيشابوري (م. ۴۰۵ق.)، به كوشش مصطفى، بيروت، دار الكتب العلميه؛ مسند ابن راهويه: اسحاق بن راهويه (م. ۲۳۸ق.)، به كوشش البلوشي، المدينه، مكتبة الايمان، ۱۴۱۲ق؛ مسند ابى يعلى: احمد بن علي بن المثنى (م. ۳۰۷ق.)، به كوشش حسين سليم، بيروت، دار المأمون للتراث؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۵ق؛ المصنّف: ابن ابى شيبه (م. ۲۳۵ق.)، به كوشش سعيد محمد، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعاني (م. ۲۱۱ق.)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمى؛ المعجم الكبير: الطبراني (م. ۳۶۰ق.)، به كوشش حمدى عبدالمجيد، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ق؛ معرفة السنن و الآثار: البيهقي (م. ۴۵۸ق.)، به كوشش سيد كسروي، بيروت، دار الكتب العلميه؛ المغازي: الواقدي (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، اعلمى، ۱۴۰۹ق؛ مكارم الاخلاق: الطبرسي (م. ۵۴۸ق.)، بيروت، اعلمى، ۱۳۹۲ق؛ مناقب الامام امير المؤمنين: محمد بن سليمان الكوفي (م. ۳۰۰ق.)، به كوشش محمودى، قم، احياء الثقافة الاسلاميه، ۱۴۱۲ق؛ مناقب آل ابى طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به كوشش گروهى از استادان، نجف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۷۶ق؛ نهج الحق و كشف الصدق: العلامة الحلى (م. ۷۲۶ق.)، به كوشش

الحسنی الارموی، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۷ق؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

Encyclopedia of Islam, Prepared by a Number of Leading Orientalists. 1986.

[http://www.maarefquran.com/maarefLibrary/templates/farsi/dmaarefbooks/Books/3/46.htm\\_-\\_ftnref75](http://www.maarefquran.com/maarefLibrary/templates/farsi/dmaarefbooks/Books/3/46.htm_-_ftnref75)

مهران اسماعیلی



### اصحاب عقبه: منافقان سوء قصد کننده

#### به جان پیامبر ﷺ در مسیر بازگشت از غزوه تبوک

عقبه در لغت به معنای راه دشوار و سخت گذر در کوه است<sup>۱</sup> که در فارسی گردنه و گریوه نامیده می شود.<sup>۲</sup> اصطلاح «اصحاب عقبه» یادآور دو رخداد مهم در دوران رسالت است. این مقال فارغ از آن چه با عنوان اصحاب عقبه اول و دوم مربوط به بیعت عقبه اول<sup>۳</sup> و عقبه دوم<sup>۴</sup> یاد می شود، به بررسی اصحاب عقبه در

۱. مفردات، ص ۵۷۶، «عقب»؛ مرادص الاطلاع، ج ۲، ص ۹۴۸.

۲. لغتنامه، ج ۱۰، ص ۱۴۰۹۸، «عقبه»؛ فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۳۲۹۷، «گریوه».

۳. الطبقات، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۴. المنتظم، ج ۳، ص ۳۴.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸.

مسیر تبوک می پردازد. به گفته تاریخ نگاران، گروهی از منافقان پس از غزوه تبوک با سوء قصد به جان پیامبر ﷺ قصد کشتن ایشان را داشتند که توطئه آنان نافرجام ماند.<sup>۶</sup>

تاریخ نگاران<sup>۷</sup> و مفسران<sup>۸</sup> اصحاب عقبه را کسانی دانسته اند که چون از اقدام های خود بر ضد رسول خدا ﷺ هنگام عزیمت پیامبر به تبوک در سال نهم ق. نتیجه نگرفتند (← تبوک، غزوه\*) در بازگشت، توطئه ای را تدارک دیدند تا ایشان را شبانگهان به قتل برسانند. هنگامی که شتر ایشان از گردنه ای در آن حوالی می گذشت، توطئه گران که صورت هایشان را پوشانده بودند، تصمیم گرفتند تا مرکب پیامبر را رم دهند و ایشان را از گردنه پرتاب کنند. پیش از عملی شدن نقشه آن ها، در حالی که آنان خود را به شتر رسول خدا ﷺ نزدیک کرده بودند، ایشان از توطئه آن ها آگاه شد و به حذیفه بن یمان\* که شتر ایشان را می راند، فرمود تا ایشان را دور کرده، به آن ها بگوید که اگر کنار نروند، پیامبر ﷺ آنان را با نام های پدران و قبیله هایشان بانگ خواهد داد.<sup>۹</sup> منافقان که از نقشه خود طرفی نبسته بودند، با اقدام حذیفه، گریختند و

۶. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۲؛ دلائل النبوه، ج ۵، ص ۲۵۶.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۸.

۸. مجمع البیان، ج ۵، ص ۸۱.

۹. الکشاف، ج ۲، ص ۲۹۱؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۹.

۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۸؛ دلائل النبوه، ج ۵، ص ۲۵۶.